

برای بهائیان "سرکوب" خبر جدیدی نیست!

م‌تن حاضر، ترجمه‌ای است از مقاله "[For Bahais, a crackdown is an old news](#)" نوشته ساموئل جی. فریدمن که در تاریخ 27 ژوئن 2009 در روزنامه نیویورک تایمز به چاپ رسیده است. نویسنده با مؤایسه وضعیت به‌ایان ایران در سی ساله گذشته و آنچه که در جریان سرکوب ناآرامی‌ها جدید رخ داده است نشان می‌دهد که چگونه سکوت و بی‌تفاوتی و در مواردی همراهی با سرکوب سازمان یافته یک گروه اقلیت جنبه ای ملی یافته، ابعادی به مراتب وسیع‌تر از سلب حقوق افراد آن اقلیت پیدا می‌کند.

حدود دو هفته پیش، هنگامی که دکتر ساغر سامالی به عنوان رزیدنت بیمارستان مشغول کشیک بود در اتاق بیماری نظر کوتاهی به اخبار تلویزیون انداخت یا در دفتر "خانواده درمانی" بیانیه‌ای را از رادیو شنید. بر خلاف میل باطنی و خواسته‌اش، دوباره در گرداب وقایع ایران غرق شده است.

تا زمانی که مشغول به کار است، دکتر سامالی می‌تواند حس خود را در مورد آنچه که از راهپیمایی‌ها، دستگیری‌ها و ضرب و شتم‌ها می‌شنود و مشاهده می‌کند بی‌وز ندهد. ولی به محض این که بیمارستان سنت جوزف (St. Joseph) در پاترسون (Paterson) را ترک می‌کند و به خانه‌اش در نزدیکی کلیفتون (Clifton) باز می‌گردد اوضاع کنونی ایران گذشته دهشتناکی را برایش تداعی می‌نماید.

به یاد می‌آورد زمانی را که کارخانه پدرش در نهران آتش گرفت و پدرش در اثر این سانحه دچار جراحات شدیدی گشت و یک چشمش بینایی‌اش را از دست داد. خانواده‌اش سعی کردند نیمه شب سوار بر یک جیب قاجاق با چراغهای خاموش از راه صحرا به کشور پاکستان بگریزند. گلوله‌های نیروی انتظامی شیشه جلوی خودرو را خورد و لاستیک‌ها را سوراخ کرد. ماه‌های پس از این واقعه را به خاطر می‌آورد که در زندان سپری نمود.

سال 1985 بود و وی پنج سال داشت. از این تاریخ به بعد حتی پس از یک گریز موفقیت آمیز و آغاز یک زندگی جدید در ایالات متحده آمریکا، دکتر سامالی معنا و مفهوم بهائی بودن را در دولت جمهوری اسلامی از یاد نبرده است.

دکتر سامالی می‌گوید، "سعی می‌کنم در مورد جریان آشوب و اغتشاش جاری در کشور ایران احساساتی نشوم. بهائیان هر روز چنین روندی را تجربه می‌کنند، ولی شاید از این طریق حقایق آشکار شود."

برای بهائیان "سرکوب" خبر جدیدی نیست!

سال های زیادی است که بهائیان در معدن زغال سنگ حکومت دینی ایران چون قناری شهره خاص و عام هستند. آزار و اذیت ایشان، که در گزارش های سی ساله سازمان های حقوق بشری مستند گشته به خوبی نشان دهنده ساده لوحی افرادی است که تصور می کردند نیروی افراطی حاکم در ایران تصاهل و مدارا را رویه خود خواهند ساخت.

در سال 1983 دولت ایران کلیه فعالیت های جامعه بهائی را ممنوع کرد. دولت بنیادگرای شیعه ایرانی با فرض این که دیانت بهائی مصداق ارتداد است، بهائیان را از تحصیلات عالی محروم، مایملک شان را مصادره، قبرستان های آنها را ویران کرد و از به رسمیت شناختن ازدواج های بهائی امتناع ورزید.

در طی این اغتشاش اخیر که به در واقع جدالی است به میان شیعیان در مورد انتخاب مجدد رئیس جمهور محمود احمدی نژاد بهائیان مجدداً وجه المصلحه قرار گرفته اند. حامیان وی مجدداً شایعاتی را بازسازی می کنند که بهائیان جاسوسان آمریکا و ماموران مخفی صهیونیست ها هستند و اخیراً هم خبر کذب دیگری را به اینها اضافه کرده اند مبنی بر این که نام حقیقی موسسه پخش برنامه های رادیویی بریتانیا (British Broadcasting Corporation)، شرکت پخش برنامه های رادیویی بهائی (Bahai Broadcasting Company) است.

حملات لفظی با تصمیم دولت در مورد محاکمه هفت رهبر جامعه بهائی در تاریخ 11 جولای در دادگاهی که ظاهراً دادگاه انقلاب نامیده می شود منطبق گشته است. رهبران بهائی که در اوایل سال 2008 دستگیر شدند بر طبق گزارشات رسمی مطبوعات ایرانی، با اتهامات جاسوسی برای اسرائیل، توهین به مقدسات مذهبی و تبلیغ بر علیه نظام جمهوری روبرو هستند. مجازات جاسوسی اعدام است.

بنابراین برای 165000 نفر بهائی ساکن در ایالات متحده آمریکا که حداقل 10000 نفرشان جز پناهندگان ایرانی هستند این انتخابات سؤال برانگیز و سرکوب معترضین به معنای تایید شوم و ظالمانه صفات و ویژگی های حکومت ایران است.

جناب فرهاد ثابتان، سخنگوی جامعه جهانی بهائی، سازمانی که حافظ منافع جامعه بهائی در سازمان ملل است، می گوید: "بسیار نگرانم. بهائیان بیش از سی سال است که زیر این گونه فشارها و تزییقات هستند و در حال حاضر با مردم ایران آنگونه رفتار می شود که با بهائیان رفتار شده است."

جامعه بهائی در کلیفتون تجسم موفقیت های پر شور و فاجعه های بیرحمانه است. این جامعه ترکیبی است از کسانی که ملیت شان را عوض کرده اند و آمریکایی شده اند، مهاجرین و پناهندگان ایرانی و یک مرکز بهائی برای تشکیل کلاسها، جشنها و انتخابات نه نفر اعضای "محل روحانی" تشکیل داده اند.

برای بهائیان "سرکوب" خبر جدیدی نیست!

یکی از اعضای این محفل، آقای حبیب حسینی در ایران متولد شده و پرورش یافته است و استاد زبان انگلیسی است. در دانشکده آموزش بین المللی براتل بوروی ورمونت (Brattleboro Vt.) برای اخذ مدرک فوق لیسانس تحصیل می کرد که انقلاب اسلامی در سال 1979 شاه را از سلطنت بیکنار ساخت. آقای حسینی می گوید پس از این که شش هفت تن رهبران بهائی در همدان را اعدام کردند—" همه از دوستانم بودند ، و چه انسان های خوبی"—مصمم شد به ایران باز نگردد.

جناب حسینی در ایالات متحده آمریکا در کالج ها و دبیرستان ها به آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم پرداخت. او و همسرش ، عهدیه ، فرزندی را بزرگ کردند که ازدواج کردند و برایشان نوه آوردند. دکترها ، مهندس ها و خبرنگار ها از دوستان آنها در کلیفتون بودند.

در تمام این مدت آقای حسینی از راه دور موج آزار و اذیت در ایران را دنبال می کرد. پدر زن ایشان سه بار زندانی شد. یک دکتر متخصص زنان که در کرمانشاه ، محل تولد آقای حسینی، در محفل روحانی خدمت می کرد ، دستگیر و اعدام شد. حکومت ایران خانه آقای حسینی و تمام پس اندازش را مصادره کرد.

آقای حسینی 69 ساله می گوید ، " وقتی در ایمانتان قوی باشید این را به منزله امتحان می پذیرید . می خواهید تحت امتحانات مهم و دشوار قرار بگیرید تا بتوانید در آنها موفق شوید."

پس از گذشت 30 سال از اعمال ظلم و ستم رسمی بر بهائیان آقای حسینی زکری را تکرار می کند که علما به سادگی آنرا نمی پذیرند : "دیانت بهائی دیانت صلح است، بهائیان سیاسی نیستند و در هر جایی که ساکن باشند حامی و پشتیبان حکومت هستند." وی اظهار داشت ، "آنچه بهائیان در ایران می خواهند همان حقوق انسانی است که سایر هموطنان طالبش هستند."

آقای حسینی با تماشای اخبار ، از طریق تماس با بستگان در ایران و پیگیری وسواس گونه وقایع و حوادث، همانند دکتر سامالی، به همان نتایج دکتر سامالی رسیده است. شاید بهائیان سرانجام به نوعی از بیابری دست یافته باشند.

مسلمانان ایرانی که نیروی شبه نظامی بسیج و سپاهیان انقلاب به آنها حمله ور می شوند و با مسلسل های آبی مورد تهاجم قرار می گیرند حداقل آنهاهی که خواهان انتخابات منصفانه و عادلانه و حقوق انسانی هستند همان رفتاری را تجربه می کنند که بهائیان [تا به امروز] تجربه کرده اند.